

# صنایع بدیعی غیرقابل ترجمه است

## یادداشت

آقای دکتر محمد علی صوتی، از فرهیختگانی است که از یکی از زبان‌های غیر متداول ترجمه می‌کنند. ایشان به زبان رومانیایی احاطه دارند و در طی چند سال اخیر چند اثر کلاسیک ادبیات رومانی را به فارسی برگردانده‌اند. هم‌اکنون با فصلنامه وزین تاتر همکاری دارند. تجربیات ایشان در کار با یکی از زبان‌های غیر متداول در ترجمه بسیار ذی‌قیمت است.

## محمد علی صوتی

فرهنگ رومانی - انگلیسی و بعد در فرهنگ انگلیسی - فارسی نگاه می‌کردم. در بسیاری موارد لغت چهار - پنج معنی متفاوت دارد و حتماً یکی - دوتای آنها «مجازی» (Figurative) است.<sup>۱</sup> حال که صحبت از فرهنگ شد همین جا این نکته را بگویم و بگذرم که هیچ دوستی به مترجم نزدیکتر از فرهنگ نیست. مترجم با نگاه کردن به لغت نباید همان معنی اول را بگیرد و فرهنگ را ببندد که یافتیم! بلکه باید تمامی معانی زیر یک لغت را دقیقاً بخواند و با متن و فحوای کلام سبک و سنگین کند. من در مراجعه به فرهنگ تا آن حد وسواس دارم که در بسیاری از موارد پیش یا افتاده از ترس اینکه شاید این لغت، معنی دیگری داشته باشد که من تا آن وقت به آن برخورد نکرده‌ام، به فرهنگ مراجعه می‌کنم.

من به این گفته معتقدم که «هیچ چیز از زبانی به زبانی دیگر قابل ترجمه نیست و همه چیز از هر زبانی به زبانی دیگر قابل ترجمه است». اجازه بدهید مسأله را بشکافم. وقتی که در رومانی می‌گویند «Eu sint acasă»، ترجمه کلمه به کلمه‌اش می‌شود: «من هستم [در] خانه». اشکال این ترجمه اینست که: نخست ترتیب کلمات در جمله غیر از ترتیب کلمات در فارسی است یعنی فعل در آخر جمله نیست، دوم لغت «acasă» در رومانی قید است و خانه در فارسی اسم است. به این ترتیب همینکه من این جمله را به صورت فارسی درست ترجمه کردم و نوشتم: «من در خانه هستم»، جمله چیز دیگری شده است و با اصل مطابقت ندارد، اما وقتی من مفهوم این جمله را به خواننده منتقل کردم و او همان چیزی را فهمید که

زبان رومانی از شاخه‌های زبانهای لاتینی است و از حدود قرون دوم و سوم میلادی، پس از اشغال سرزمین فعلی رومانی توسط تراژان (۹۸ - ۱۱۷ میلادی) سردار رومی، معمول شده و به عبارت ساده‌تر با زبانهای فرانسه و ایتالیایی و اسپانیولی و پرتغالی از یک ریشه است با این تفاوت که به علت محاط بودن در بین اقوام اسلاوی زبان، واژگان آن شدیداً تحت تأثیر زبان سلاون قرار گرفته و از لحاظ دستوری بسیاری از اختصاصات دستوری زبان لاتین را حفظ کرده است.

من از حدود بیست و یک سال پیش که برای تحصیل در رشته زبان و ادبیات (پس از اتمام دوره لیسانس زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران) به رومانی رفتم، همواره هدفم ترجمه بوده و هست. اما فقدان یک فرهنگ مستقیم رومانی - فارسی که کار را بسیار مشکل می‌کرد. زبان دیگری که من (باری بهر جهت) می‌دانستم، انگلیسی بود. خوشبختانه رومانی‌ها در زمینه فرهنگ نویسی بسیار غنی هستند و در این خصوص بسیار دقیق کار کرده‌اند و گذشته از فرهنگهای دوزبانی، فرهنگ‌های متعددی برای یافتن معادلهای اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها دارند.

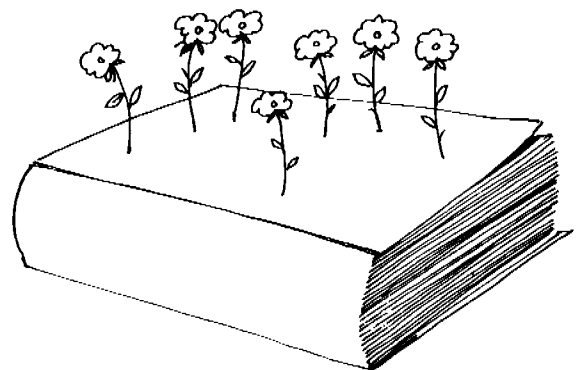
حدود شش سالی که در رومانی بودم مقاله‌ئی ترجمه کردم که بیشتر جنبه تمرین داشت، اما کار اصلی را بطور جدی و پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۵۵ شروع کردم. در آغاز کار بسیار با تأنی پیش می‌رفت. همان طور که گفتم چون فرهنگ مستقیمی در دست نداشتم، لغت را ابتدا در فرهنگ رومانی - رومانی و سپس در

يك رومانی زبان می فهمد، پس من آن را ترجمه کرده‌ام. من از آوردن این مثال می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که آنچه قابل ترجمه نیست: خصوصیت‌های گرامری (چه صرف و چه نحو) و صنایع بدیعی و لفظی است. اما آنچه قابل ترجمه است، معنی و مفهوم جمله است. همین وابستگی شدید عده‌ای از مترجمین است که گاه ترجمه‌هایی منتشر می‌شود که بالکل نامفهوم است؛ به نظر من، این، حفظ اصالت متن نیست، بلکه نتیجه سهل‌انگاری و تنبلی مترجم است که لغات را از زبان اصلی به فارسی بر می‌گرداند و فعل را در آخر می‌گذارد و خواننده را به امان خدا رها می‌کند، فهمید که دست مترجم درد نکند، نفهمید که تقصیر خودش است.

با اینهمه در هر زبانی لغات، اصطلاحات و ضرب‌المثلهایی هست که غیر قابل ترجمه‌اند و به سادگی نمی‌توان برگردان آنها را در زبان دیگر یافت، مثلاً کلمه dor در زبان رومانی معانی آرزو، اشتیاق، دل‌تنگی، رنج، فراق، درد، تحمل درد و... را یکجا دارد، حال کدام لغت فارسی است که بتواند این همه بار را بکشد. یا مثلاً کلمه «آن» در این شعر «بنده طلعت آن باش که «آنی» دارد»، چه معادلی در زبانهای دیگر می‌توان برای آن یافت؟

گذشته از مقوله آثار منشور، ترجمه شعر مشکلات خاص خود را دارد. خود من بجز رمانهایی که ترجمه کرده‌ام به برگردان اشعار نیز مبادرت کرده‌ام. از آن جمله است ترجمه اشعار امینسکو.

میهای امینسکو (۱۸۵۰ - ۱۸۸۹) بزرگترین شاعر رومانی است و برای رومانیها مقامی همچون حافظ در ایران دارد. دو سال پیش به مناسبت صدمین سال درگذشت این شاعر بزرگ از طرف یونسکو مراسمی در بیشتر کشورهای جهان برگزار شد. من نیز با ترجمه شرح حال و بعضی از آثار وی به فارسی در این بزرگداشت شرکت کردم. کتابی هم از سوی مؤسسه مطالعات علمی و فرهنگی تحت عنوان «به مناسبت بزرگداشت میهای امینسکو» به چاپ رسید که بخشی از آن حاوی همین شرح حال و اشعار است. من مدتها با وسواس و دقت تمام روی ترجمه این اشعار کار کردم، برای



هر لغتش به «فرهنگ اشعار امینسکو» مراجعه کردم و در این راه از محبت‌های بنی دریغ آقای محمدرضا اصلانی بهره بردم، اما آنچه امینسکو گفته چیز دیگری است و آنچه من ترجمه کرده‌ام، چیزی دیگر. من مفهوم دقیق همه آنچه را که امینسکو سروده برگردانده‌ام ولی لطافت شعری و عظمت شاهکارهای او را نه. بنابراین پیشتر که گفتم صنایع بدیعی غیر قابل ترجمه‌ایست، نظرم به همین نکته بود. گاه لطف يك شعر در جناس آن است که در ترجمه دود می‌شود و به هوا می‌رود.

اولین کتابی که به زبان فارسی ترجمه کردم، رمان «بازی با مرگ» اثر زاهاریا استانکو (نویسنده «پایرهنه‌ها») بود. این کتاب را به این دلیل انتخاب کردم که نویسنده آن در ایران شناخته شده بود. در آغاز کندی کار یأس آور بود و گاه ساعتها روی يك صفحه کار می‌کردم و بارها و بارها آن را بازنویسی می‌کردم. پس از آن با همه گرفتاریهای روزمره توانسته‌ام کتابهای زیر را ترجمه کنم.

- گل‌های خاک (فصل آخر پایرهنه‌ها)

- کولیا (نوشته زاهاریا استانکو)

- در خیابان مینتولاسا (نوشته میرچالیاده) شامل سه نوول.

- نمایشنامه «یونس» نوشته مارین سورسکو. (که به

کارگردانی دکتر محمود عزیزی و بازی طاعتی تاکنون دوبار اجرا شده.

- نمایشنامه نامه گمشده (اثر معروف کاراجیاله) که فعلاً روی

دستم مانده.

- متری (نوشته میرچالیاده).

به عقیده من فراگرفتن تکنیکهای ترجمه و در دست داشتن فرهنگهای خوب بخش کوچکی از کار است. آنچه باعث می‌شود يك اثر ترجمه شود، وسواس، همت و پشتکار خود مترجم است و اینکه هیچگاه به ذهنیات و حافظه خود اعتماد نکند، آنهم مترجمی که فقط قلم دردست دارد و دستش را کس دیگری گرفته و خود حق هیچگونه تخطی ندارد و گرنه «خائن» است.

من در اینجا قصد هیچگونه صدور دستورالعملی یا نظریه پردازی ندارم بلکه فقط به شرح گرفتاریهای خودم پرداخته‌ام و بس.

۱ - آنان که با فرهنگهای فارسی کار می‌کنند، اشکالات کار را بیشتر می‌دانند و جای بحث اینجا نیست. به هر حال زحمت فرهنگ نویسان با توجه به کمی امکاناتشان مأجور باد.